

احوال پرسى هاى ما بصورت تعارف درآمده و سريع تمام مى شود ولى وقتى مى گوئيم حال تو چطور؟ يعنى واقعاً دلم مى خواهد بدانم و مى خواهم بپايم در زندگى تو و بدانم چه نيازى دارى؟ ما اگر واقعاً حال هم را بپرسيم خيلى از مشكلات حل مى شود.

دکتر حسين الهی قمشه ای



بگستران

با لبخند نگاهت
تیشه بدست فرهاد می دهی
شمشیر می ستانی از آشیل
مهرت بگستران
تا زوربایی بدون زور بیاید؛
یا دست کم صدایی نشکنند
با عبور هواپیمایی
پشت چراغ قرمز
هوراس،
ترا را چشم اندازی از بوسه
و ترانه می بیند.



دکتر لطفعلی کریمی

بال شکسته

پرهای رنگ رنگ
چشمان تپله ای
آواز بامدادی اش
از پشت شیشه های مه
شد سیم خاردار
شد رشته های تور اسارت.
از پشت میله ها
آسمان
به بال شکسته می ماند.



راضیه عسکری

اولین گناه

سنگینی نگاه کسی بر دلم نشست

سروی به روی طاقت قلبم کمین زده است

هی بر و بر نگاه خجالت نمی کشد

«ها مرتان؟» «سلام منم یادتان که هست»

و این صدا چقدر به گوش من آشناست

این که خدای عاشق بنده است از الست

حالا چه او بزرگ شده، قد کشیده است

مردی که اولین گناه شرعی منست

«س سلام اشک» دوتا چشم خیس شوق

من، او میان بغض تر عشق می شکست

The waves know
The depth of my love
One day you will be returned
And by courage of love
I will calm the waves of the seas.

You are like a nightmare
Sticking to my bed

تویی که نمی شناسمت
یک روز می آیی
و من
با دل دریائیم
امواج را
هموار خواهم کرد

تو مانند کابوسی
همیشه
به بستر
چسبیده ای



آوا رضایی
مترجم: محمود شیربازو

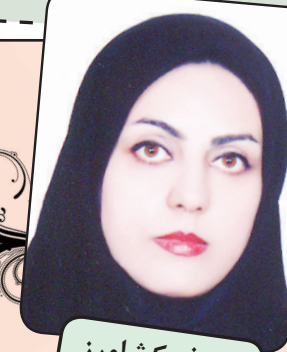


روح باران

پنجره را باز می کنم
می خندد، صبح در انعکاس نور
آسمانی چه تمیز
آبی و تفره ای و پاک و لطیف
تکه ابری تنها
کوههایی خوشبخت
شاخه هایی سرمست
از بلور شب
دسته زاغی خوشحال
آفتابی یکدست
و هوایی که پر از عطر گل است
بی گمان، دیشب باران زده است

وسوسه

تنهایی و سوسه ی قدم زدن است
رفتن، زیر باران
خیس شدن
ماندن،
بخ زدن تا مغز استخوانت
آب شدن بی چتر
تنها من، می بارم
تنهایی روزهای ابدی ات را



اشرف کشاورز
(شایسته)



فریده هاشمی

بیا برویم به خانه خودمان. به این سقفهای شکسته
اعتمادی نیست. آنجا نخل ها سوخته اند اما هنوز
ایستاده اند.

ما با کارون و ماه و ترانه درد مشترک داریم، روی حصیر
می خوابیم اما... دفتر ترانه های حافظ هم آنجاست. صبح
خانه پر از بوی و نفس باد صبا خواهد شد.

بیا برویم به شب نشینی ماه و کارون و دردهایمان را ترانه کنیم.
دعای روشن چشم های خیس اینجا بر آورده نمی شود.

بیا برویم به دیار سیب های سوخته، گهواره های شکسته و نفس های
خسته...

بیا برویم به شرحی زیبای خودمان... اهواز...

لبخند اشتباهی

دیشب تو لبخند زدی، قند در دلم آب شد، لبخند زدم،
یکه خوردم، او از پشت سرم به سویت آمد. آری من از
لبخند تو اشتباه برداشت کردم.



فاطمه بیضایی

منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه
یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در
ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی
برگشت داده نمی شود.

tolou2@yahoo.com

کارشناس سرویس ادبی - هنری: محمدعلی اصلاح پذیر

